

# تأثیر متقابل سیاست‌ها و انتظارات در اقتصاد



♦ دکتر سهراب دل‌انگیزان

عضو هیئت‌علمی گروه اقتصاد دانشگاه رازی کرمانشاه

## ۱. مدخل:

«سیاست‌های اقتصادی و انتظارات در علم اقتصاد» موضوعی مهم است. این‌که سیاست‌ها چگونه شکل گرفته و چه اهدافی را دنبال می‌کنند و نیز این‌که انتظارات چگونه شکل گرفته و در چه زمان‌ها و حوزه‌هایی بر تخصیص منابع مؤثر واقع می‌شوند، مسئله مهمی در اقتصاد است که این یادداشت به آن خواهد پرداخت.

## ۲. تحلیل:

**سیاست چیست؟** سیاست‌های اقتصادی ابزارهایی هستند که با استفاده از آن‌ها نسبت به تغییر نتایج و یا تغییر جهت و روند شاخص‌های اقتصادی اقدامات مؤثری صورت می‌گیرد. سیاست یا همان تدبیر، پشتوانه و زمینه‌ای نظری دارد که بر اساس آن ادبیات مربوطه را شفاف می‌نماید و نشان می‌دهد که از طریق این تغییر و یا اصلاح، چه هدف‌هایی و چگونه تحقق خواهند یافت و یا قرار است که تحقق یابند. اصولاً سیاست‌های اقتصادی هدفمند هستند و به‌منظور تحقق یک هدف خاص و یا مجموعه‌ای از اهداف ویژه طراحی و اجرا می‌گردند.

## سیاست اقتصادی چگونه اثرگذار است؟

سیاست‌های اقتصادی بر اساس یک چارچوب شناختی اقتصادی طراحی شده و در یک زنجیره‌ای از حرکت و تحول در متغیرهای اقتصادی، اثر خویش را بر جای خواهند گذارد. از آنجا که زنجیره گسترده‌ای از ارتباطات در اطراف هر متغیر و هدف مشخص اقتصادی وجود دارد، لذا سیاست‌های اقتصادی اعمال شده همواره

این‌گونه هستند که علاوه بر متغیر اصلی هدف‌گذاری شده در مسیر سیاست‌گذاری بر تعدادی از متغیرها و زمینه‌های فعالیت و یا اثرگذاری اقتصادی دیگر نیز مؤثر خواهند بود؛ به‌عنوان‌مثال وقتی ما قصد داریم تا با یک سیاست مالی انبساطی و گسترش مؤثر تقاضای کل، نرخ بیکاری را کاهش دهیم و یا رشد اقتصادی را تحرک بیشتری ببخشیم، آنگاه مشاهده می‌گردد که اثرات ناخواسته دیگری چون تورم و یا افزایش سهم دولت در اقتصاد و یا کاهش کنترل بر چگونگی اجرای سیاست‌ها و یا حتی اثرات بر واردات و صادرات، توزیع ثروت و سرمایه‌گذاری ظاهر خواهند شد که همگی از این سیاست انبساطی مالی منتج شده‌اند.

## واکنش جامعه در مقابل سیاست‌ها:

واکنش‌های جامعه‌ی هدف در مقابل سیاست‌های اقتصادی خنثی نیست و لذا از آنجا که سیاست‌گذاران اقتصادی با یک جامعه انسانی مواجه هستند، لذا باید انتظار داشته باشند که با مجموعه‌ای از رفتارهای واکنشی جامعه و سازمان‌ها در مقابل اعمال

سیاست‌های اقتصادی اصولاً بر اساس انتظارات دو گروه افراد تنظیم می‌گردند. انتظارات سیاست‌سازان و انتظارات جامعه. انتظار اولیه این است که الگوی تشکیل انتظارات هر دو گروه یکسان باشد ولی همواره این‌گونه است که انتظارات دو گروه با همدیگر یکسان شکل نگرفته و اختلافاتی حتی فاحش با یکدیگر دارند. اینجاست که هرگاه انتظارات این دو گروه خیلی از هم دور باشند، آنگاه سیاست‌های اقتصادی دقت اثرگذاری خویش را از دست داده و نتایج نامیدکننده‌ای خواهند داشت.

سیاست‌ها مواجه شوند. انتظارات از انواع مهم آن مانند انتظارات دستمزد، انتظارات قیمتی و یا انتظار اتفاق افتادن یک حادثه و یا رونق و رکود و یا بحران در آینده در نتیجه اعمال سیاست‌های از پیش معرفی شده، حتماً در مقابل سیاست‌های اقتصادی معرفی شده شکل خواهند گرفت. توجه شود که افراد جامعه چه به شکل فرد و تصمیم‌گیرنده برای خود و چه فرد تصمیم‌گیرنده برای سازمان‌ها، همواره در معرض تجزیه و تحلیل شناختی حوادث و اتفاقات کنونی و آینده محیط اقتصادی هستند. لذا وقتی نوعی از سیاست‌های اقتصادی مشخص معرفی می‌شوند و یا به‌صورت مشخص اعمال می‌گردند، رفتار این افراد را در مقابل خود تحت تأثیر قرار داده و عاملی برای اصلاح و تغییر رفتارهای قبلی خواهند شد.

**شکل‌گیری انتظارات:** می‌توان مشاهده کرد انتظارات افراد در واکنش به اتفاقات و اطلاعات جدیدی که در محیط اطراف آن‌ها رخ می‌دهد، شکل می‌گیرند و بر



انتخاب، تنظیم و اعمال می‌کنند که همه تغییرات انتظارات را نیز در فرایند اثرگذاری سیاست در نظر گرفته و بالاترین نتیجه را شکل خواهند داد. این در حالی است که اگر نحوه شکل‌گیری و تغییر و تحولات انتظارات افراد را در قالب افراد، سازمان‌ها و جوامع فعالیت، در نظر بگیرند، ممکن است این تغییرات باعث شوند تا نتایج نادرخواه و نامیدکننده‌ای از اعمال سیاست‌های اقتصادی شکل بگیرند. تجارب گسترده‌ای از کام بخشی و ناکامی کشورها و دولت‌های مختلف، در اعمال سیاست‌های اقتصادی وجود دارد که همگی نشان از در نظر گرفته شدن اثرات جانبی اعمال سیاست‌ها مخصوصاً روی انتظارات جامعه است؛ که اگر لحاظ شده باشند، نتایج را بهبود و اگر لحاظ نشده باشند، نتایج را نه تنها ناگوار کرده بلکه ممکن است شرایط را به سمت‌وسوی وخامت بیشتر و شروع بحران‌ها هدایت نمایند.

**انواع الگوی شکل‌گیری انتظارات:** براساس ادبیات مرسوم اقتصاد کلان، به‌صورت کلی

گاهی سیاست‌گذاران آن‌چنان با دقت و دوراندیشی سیاست‌های اقتصادی را

بحران‌های تورمی، نوسانات بالای نرخ ارز و قیمت‌ها در بازار دارایی‌ها، بیکاری و عدم رشد اقتصادی پایدار، ناترازی در حوزه‌های بودجه و ترازنامه‌های بانکی که با ارقامی چون استقراض از سیستم بانکی و یا بانک مرکزی تراز شده‌اند، نابودی دارایی‌های طبیعی چون محیط‌زیست و یا کمبودهای کوشنده در قابلیت‌های تأمین انرژی در این کشورها، همه و همه مشکلاتی هستند که بروز و حضور دائمی آن‌ها را باید در عدم تخصص، گاه تخصص‌گریزی، عدم اعتماد سیستم رسمی به کارشناسان متخصص و مستقل و نیز باندبازی‌ها و کلوب‌های قدرتی دانست که وفاداران خویش را با نام کارشناس و نخبه به محیط‌های مهم تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هدایت و تحمیل می‌نمایند.

اساس فرآیندهایی منطقی و یا عادت به فرایندهایی ثابت، آینده را پیش‌بینی نموده و در مسیر این پیش‌بینی، هدف‌گذاری جدید کرده و بر اساس این هدف‌گذاری، رفتارهای جدیدی را در تخصیص منابع و رفتارهای اقتصادی شکل خواهند داد. لذا به‌راحتی می‌توان دید که سیاست‌گذاری اقتصادی حتماً بر انتظارات و تغییر آن در کنشگران اقتصادی تأثیر خواهند گذارد.

**انتظارات در سیاست‌گذاری:** در مورد اتخاذ سیاست‌گذاری اقتصادی اما همواره این‌گونه است که سیاست‌گذاران اقتصادی با توجه به تجارب گذشته و ادبیات نظری شکل گرفته در مطالعات علمی، قبل از تعریف، انتخاب، تنظیم و اعمال، همواره سطح و نوع انتظارات و البته مکانیزم شکل‌گیری و تغییرات آن را پیش‌بینی نموده و در انتخاب روش تنظیم سیاست و چگونگی اعمال آن، این دانش مهم را دخالت می‌دهند. هرچند که هنگام اعمال این‌گونه سیاست‌ها، انتظارات تغییر کرده (نقد لوکاس) و به سمت‌وسوی جدیدی خواهند رفت، ولی

انتظارات افراد در حوزه‌های اقتصادی از دو طریق تطبیقی و عقلایی شکل می‌گیرند. مدل‌های تشکیل انتظارات تطبیقی به‌نوعی بازگشت به تجارب گذشته را به‌کار می‌گیرند، ولی در مدل‌های انتظارات عقلایی علاوه بر بازگشت به گذشته، فرایندی از روش‌های عقلانی و تکنیکی دیگر را در پیش‌بینی تغییرات متغیرها در طول زمان و شکل‌گیری آینده توسط آن‌ها اضافه می‌گردد که کمترین خطای ممکن را داشته باشند. در هر حالت که مدل انتظارات تطبیقی انتخاب شده باشد و یا انتظارات عقلایی، هر نوع پیش‌بینی آینده و شکل‌گیری انتظارات مشمول خطای پیش‌بینی ناخواسته خواهد بود؛ اما در مدل انتظارات تطبیقی این خطاها بزرگ‌تر

از مدل و روش انتظارات عقلایی خواهند بود. لذا مدل‌های قوی‌تر پیش‌بینی، همواره آن‌هایی هستند که خطای کمتری را داشته و دقیق‌تر باشند. سیاست‌های اقتصادی اصولاً بر اساس انتظارات دو گروه افراد تنظیم می‌گردند. انتظارات سیاست‌سازان و انتظارات جامعه. انتظار اولیه این است که الگوی تشکیل انتظارات هر دو گروه یکسان باشد ولی همواره این‌گونه است که انتظارات دو گروه با همدیگر یکسان شکل نگرفته و اختلافاتی حتی فاحش با یکدیگر دارند. اینجاست که هرگاه انتظارات این دو گروه خیلی از هم دور باشند، آنگاه سیاست‌های اقتصادی دقت اثرگذاری خویش را از دست داده و نتایج ناامیدکننده‌ای خواهند داشت.

**سیاست‌های اقتصادی و دانش تخصصی:** در حوزه تنظیم و نحوه اجرا و اعمال سیاست‌های اقتصادی نکته اساسی دانش تخصصی و کارشناسی بسیار بالای سیاست‌سازان است. کارشناسانی که در حوزه‌های متفاوت اقتصادی وارد عرصه سیاست‌گذاری شده و بسته‌های سیاستی را تنظیم می‌کنند، انتظار بر این است که بالاترین دانش

تنظیم کنند و نه بر اساس الگوهای تشکیل انتظارات خودشان. اما هرچه سیاست‌گذاران از داشتن تخصص دورمانده و یا الگوی تشکیل انتظارات خویش را جایگزین جامعه نمایند، آنگاه سیاست‌هایی غیرواقعی و دور از زمینه‌هایی علمی و در نتیجه بدون نتیجه دلخواه و بیشتر با نتایجی زیان‌بار و بحران‌زا تنظیم و اجرا خواهند کرد. تجربه کشورهای جهان سوم در این زمینه دامنه وسیعی از ناکامی‌های سیاست‌گذاران اقتصادی را به نمایش می‌گذارد.

**دقت سیاست‌گذاری و قابلیت اعتماد به نتایج:** در کشورهایی چون ایران که اصولاً کارشناسان خبره و توانمند اقتصادی در دانشگاه‌ها حضور دارند و فعالیت‌های دولت‌ها و دستگاه‌های حاکمیتی همواره با بروکرات‌هایی که فقط مدرک دانشگاهی دارند و توانمندی کارشناسی لازم را با خود ندارند پوشش داده می‌شوند، لذا نمی‌توان انتظار داشت که تنظیم، انتخاب و اعمال سیاست‌های اقتصادی با دانش کارشناسی دقیق و نتیجه‌بخش همراه باشد. در کنار دولت این قوه مقننه و مجلس نمایندگان هر کشوری است که وظیفه تصویب و تفریغ سیاست‌های اقتصادی را در قالب بودجه‌های سالانه و برنامه‌های منظم دارند. لذا مسئولیت انتخاب، تنظیم و اعمال سیاست‌های اقتصادی در کشورهای مختلف به عهده دولت و مجلس است. با توجه به بافت نمایندگان مجلس و اینکه اصولاً بخش عمده‌ای از آن‌ها دارای تخصص کافی در امور اقتصادی نیستند و نیز از طرفی خود را نماینده آحاد جامعه می‌دانند، الگوی انتظارات خود را جایگزین جامعه خواهند دانست، بنابراین انتظار بر این است که سیاست‌های اقتصادی بالاترین انحراف را داشته باشند و ناکامی سیاست‌گذاران در حوزه‌های اقتصادی در این کشورها مرسوم است. بحران‌های تورمی، نوسانات بالای نرخ ارز و قیمت‌ها در بازار دارایی‌ها، بیکاری و عدم رشد اقتصادی پایدار، ناترازی در

تخصصی و داده‌هایی قابل اعتماد از نتایج دقیق اعمال سیاست‌های گذشته را در اختیار داشته باشند. همچنین انتظار بعدی بر این است که آن‌ها سیاست‌ها را بر اساس الگوهای انتظاراتی جامعه هدف





تحرک بازارها را رقم خواهند زد. هرچقدر جامعه اعتماد بالاتری به دانش کارشناسی و درست بودن سیاست‌های اقتصادی مُصَرِّح در بودجه سالیانه داشته باشد، همراهی بیشتری را با سیاست‌ها خواهد داشت و هرچقدر این بی‌اعتمادی بیشتر باشد، آنگاه می‌توان انتظار تفاوت و حتی تنافر رفتارهای اقتصادی جامعه، با اهداف سیاست‌های اعمال شده را داشت. بی‌اعتمادی مردم و فعالان اقتصادی که موضوع بسیار مهمی در همراهی آن‌ها با سیاست‌های تنظیم و اعمال شده است، نتیجه اعتماد آن‌ها به دانش کارشناسی سیاست‌گذاران، همسویی نیت و اهداف دولت با اهداف فعالان اقتصادی، همسویی الگوی انتظاری آن‌ها با جامعه و نیز فرآیندهای انتخابی است که دولت‌ها برای انتخاب شایستگان قانون‌گذاری و مدیریت در دولت و قوه مقننه به‌کار می‌برند. بر این اساس انتظارات جامعه که مهم‌ترین وجهه سیاست‌های اقتصادی چه در هنگام تنظیم و چه در هنگام اعمال و چه هنگام نتیجه بخشی است، بسیار پیچیده شکل گرفته و بر اساس الگویی تعاملی از چندین متغیر متفاوت با ابعاد و اجزای متنوع و نیز خود سیاست‌های اعمال شده شکل می‌گیرند. ♦♦

ظاهر شده است و به تصویب می‌رسد شکل می‌دهد. تجارب گذشته خود را در این خصوص در نظر می‌گیرد و بر اساس یک الگوی تطبیقی و با عقلایی انتظارات (و بیشتر عقلایی)، نسبت به تعیین اهداف خود عمل کرده و رفتارهای تخصیص منابع خویش را تحقق خواهند داد. اینجاست که **سیاست‌های اقتصادی به‌شدت روی انتظارات جامعه تأثیرگذار بوده و آن را شکل خواهند داد. این انتظارات بر رفتار افراد و صد البته که دولت و دولتمردان مؤثر واقع شده و اعداد و ارقام متغیرهای اصلی اقتصاد را همچون سطح قیمت‌ها و نرخ تورم، نرخ‌های دستمزد قانونی و توافقی، نرخ ارز، قیمت دارایی‌های متفاوت و نیز**

حوزه‌های بودجه و ترازنامه‌های بانکی که با ارقامی چون استقراض از سیستم بانکی و یا بانک مرکزی تراز شده‌اند، نابودی دارایی‌های طبیعی چون محیط‌زیست و یا کمبودهای کشنده در قابلیت‌های تأمین انرژی در این کشورها، همه و همه مشکلاتی هستند که بروز و حضور دائمی آن‌ها را باید در عدم تخصص، گاه تخصص‌گریزی، عدم اعتماد سیستم رسمی به کارشناسان متخصص و مستقل و نیز باندبازی‌ها و کلوب‌های قدرتی دانست که وفاداران خویش را با نام کارشناس و نخبه به محیط‌های مهم تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری هدایت و تحمیل می‌نمایند.

### ۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری:

در تحلیل موضوع طرح شده باید گفت که **جامعه به‌عنوان یک سیستم پویا، عاقل و دارای تفکر سیستمی و عقلانی قدرتمند، نه تنها می‌تواند کیفیت سیاست‌های اقتصادی را تشخیص دهد، بلکه کیفیت مدیران و سیاست‌گذاران اقتصادی را در دولت و نیز نمایندگان مجلس به‌خوبی تشخیص می‌دهد. بر این اساس اصولاً انتظارات خویش را برای هر سال از طریق نگاه به بودجه آن سال و بر اساس آنچه در بودجه**

هرچقدر جامعه اعتماد بالاتری به دانش کارشناسی و درست بودن سیاست‌های اقتصادی مُصَرِّح در بودجه سالیانه داشته باشد، همراهی بیشتری را با سیاست‌ها خواهد داشت و هرچقدر این بی‌اعتمادی بیشتر باشد، آنگاه می‌توان انتظار تفاوت و حتی تنافر رفتارهای اقتصادی جامعه، با اهداف سیاست‌های اعمال شده را داشت.